تاريخ بناي کعبه

مبارک علي هندي / حسين واثقي

چند نکته در بارة اين رساله:

از اين رساله دو نسخة خطّي يافتيم؛ «نسخة ملک» و «نسخة هند»

نخستين نسخه، در کتابخانة ملّي ملک تهران به شماره3746 ثبت گرديده و در صفحه 35 جلد هفتم فهرست آن کتابخانه معرفي شده است. اين نسخه در 16 جمادي الآخر سال 1254ق. در مکة مکرمه به کتابت گرديده، گرچه چند سطر از آغاز و سطوري از لابلاي نسخه افتادگي دارد اما نسبت به نسخة دوم کامل‌تر است؛ زيرا بخشي از آخر رساله در نسخة ملک آمده که در نسخة هند نيامده است.

در فهرست ملک آن را «رساله‌اي در تاريخ کعبه و مسجدالحرام» ناميده‌اند و از مؤلف آن نامي به ميان نيامده است.

دومين نسخه‌، در کتابخانة «الجا معة الإسلاميه» در عليگر هند، از کتب مولانا آزاد، به شمارة .H.G 83/97332 ثبت شده است و «تاريخ بناي کعبه» نام دارد و تأليف مبارک علي هندي دانسته شده­که در سال 1281ق. کتابت شده و به لطف دانشور گرامي آقاي علي صدرايي خوئي ميکرو فيلم آن در اختيارم قرار گرفت. شور بختانه هيچ يک از دو نسخه کامل نيستند و ما با تلفيق آن دو نسخه، متن زير را به شما گراميان تقديم مي‌کنيم.

از نکات ديگر در بارة اين رساله، که سزامند يادآوري است:

ـ قلم نويسنده استوار و محکم است.

ـ کلماتي مانند: «درين»، «همون»، «فروعست»، «اسميعل» و «بِست» در آن به کار رفته که آن­ها را به شکل: «در اين»، «همان»، «فروع است»، «اسماعيل» و «بيست» آورديم.

ـ «شادِرْوان» را که واژه­اي است فارسي و به هنگام تعريب «شاذِرْوان» شده، به «پشتيبان ديوار» معنا کرده است.

ـ «گز» در عرف ما معادل «ذرع» و حدود يک متر است، اما نويسندة رساله، آن را معادل «ذراع» به کار برده که حدود نيم متر مي­باشد. بنابراين، به هنگام مطالعة رساله، اگر به اين نکته توجّه نشود، خطاي بزرگ در اندازه‌ها پديد مي‌آيد و دو برابر اندازه‌‌هاي واقعي برداشت مي‌شود و اين اشتباه بزرگي است که برخي ناموران گرفتار آن شده‌اند.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و سلام علي عباده الذين اصطفي.

امّا بعد، اين مختصر در بيان طول و عرض بيت الله شريف و تعداد مرّات بنا(ي) او و ما يتعلّق­به است. بدان­که علاّمه ازرقي وفاسي وقطب­الدين رحمهم­الله تعالي درتواريخ مکّة معظّمه آورده‌اندکه بنا کرده شده است کعبة مشرّفه از ابتداي دنيا الي يومنا هذا، ده مرتبه:

اوّل کسي­که بنا کرد او را ملائکه بودند: کما أفاده قوله تعالي: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُديً لِلْعالَمِينَ) [1]

دوم بار بنا کرد حضرت آدم۷ ، و سنگ‌ها آورد براي وي از پنج جَبل؛ کوه لبنان و طور سينا و طور زيتا و جودي و حِرا و وضع کرد اساس کعبه از حرا.

سوم بار، بنا کرد او را شيث ابن آدم۷، بعد وفات پدر خود.

چهارم بار، بنا کرد حضرت ابراهيم۷ بر قواعد سابقه، کما هو مذکور في القرآن، قال الله تعالي: (وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ) [2] الآيه. پس گردانيد عرض بيت شريف را، ما بين رکن حجر اسود تا رکن عراقي سي‌ و دو [32] گز و ما بين رکن عراقي تا رکن شامي، بيست و دو [22] گز و ما بين رکن شامي تا رکن يماني سي و يک [31] گز و ما بين رکن يماني تا رکن حَجَر اَسود [20] بيست گز.

و گردانيد ارتفاع بيت را به سوي آسمان نُه [9] گز و بگذاشت در وي دو دروازه؛ يکي شرقي، دوّم غربي و سقف نکرد او را حضرت ابراهيم۷ ، بلکه اول کسي که سقف کرد بيت شريف را، قُصيّ بن کلاب بود، کما سيأتي.

پنجم بار، بنا کرد او را عمالقه؛ يعني اولاد عمليق بن لواذم [لاوذ] بن ارمين بن سام بن نوح۷ ، که اين عمالقه اوّل ساکنان مکّه بودند.

ششم‌بار، بنا کرد او را جُرْهُم، أعني اولاد جُرْهُمْ بن قحطان بن عابر بن شامخ بن زرفحشد [أرفخشد] بن نوح‏۷ و در بعضي روايات واقع شده است، تقديمِ بناي جُرْهُمْ بر بناي عمالقه.

هفتم‌بار، بنا کرد او را قُصيّ بن کلاب، که أَبِ خامس حضرت پيغمبر9 است. پس سقف کرد او را به شاخه­هاي نخل و چوب‌هاي درخت دُوْم.

و علاّمه قطب الدين مکّي در تاريخ خود گفته که: بنا کرد قُصيّ بيت شريف را بر قواعد حضرت خليل۷ ، و هم هرکسي که بنا کرد بعد حضرت خليل، بنا کرد او را بر قواعد ابراهيم، مگر قُريش مکّه، که آن‌ها کم کردند طول بيت را از جانب حطيم و اِخراج کردند حطيم را از بيت و حَجّاج هم بر بناي قُريش بنا نموده، حطيم را خارج نمود، چنانکه خارج نموده بودند قريش او را انتهي.

مخفي نماند که اين بناي، که يازدهم است، اين نيز واقع شده است بر مثل قريش در اِخراج حطيم و نيز هوايدا باشد که مراد قطب الدين به بودن بناي هرکسي بعد ابراهيم۷ بر قواعد ابراهيم، که موافق بود بناي هر يکي از آن‌ها بر بناي ابراهيم۷ ، در جهت طول و عرض است فقط، اگر چه مخالفت واقع شده بود از ايشان از وجوه ديگر؛ چنانچه وضع سقف و زياده کردن در مقدار ارتفاع بيت به سوي آسمان و غير ذلک، فَلْيَتَدَبّرَ.

هشتم‌بار، بنا کردند او را قُريش مکّه، در وقتي که پيغمبر9 سي‌و پنج سال بودند و حاضر بودند در بناي او و کار مي‌کردند به نفسِ نفيسِ خود در وي. پس مخالفت کردند قريش با بناي حضرت ابراهيم۷ در چهار چيز:

ـ يکي، آن که زيادت کردند ارتفاع او را به سوي آسمان نُه گز، سواي نُه گزِ سابق. پس گشت بلنديِ او هژده ]هيجده[ گَز.

ـ دوّم، آن­که نقصان کردند از طول او مقدار هفت‌گز و بيرون داشتند آن را در محلّ حطيم، به واسطة آن که نقصان کرد نفقة طيّبه که آماده ساخته بودند براي بناي بيت و آن، بيت را وفا نکرد براي اتمام بيت، پس اخراج کردند مقدار مذکور را از بيت.

ـ سوّم، آن­که بند کردند [3] باب غربي را از کعبه، که در مقابل باب شرقي بود.

ـ چهارم، آن­که مرتفع نمودند باب کعبه را از زمين، براي آن­که داخل نگردد کسي در بيت مگر به اذن ايشان.

پس منازعه کردند قبايل قريش در تعيينِ موضوعِ حَجَر اَسود، و مي‌خواست هر يکي از آن‌ها که بنهد آن حَجَر را به جانب محلّة خود،[4] بعدِ مناقشة بسيار، راضي گشتند با هم برآن­که هر شخصي که داخل شود فردا اَوّلاً در مسجد حرام، همان شخص وضع کند حَجَر را در هرجا که خواهد.

پس منتظر نشستند درآن شب، تا آن­که داخل شد در صباح آن، اوّلاً پيغمبر خدا9 . پس تفويض نمودند امر حَجَر را به سوي او9 ، پس وضع کرد او۷ حَجَر اَسوَد را در رکنِ بيتِ شريف؛ در موضعي که معروف است إلي يومنا هذا.

نُهم بار، بنا کرد او را عبدالله زبير، به واسطة آن چه رسيده بود بيت را از ضَعف بنا، به سبب حريق و رخنة مجانيق، از دست حصين بن نمير که امير شده، آمده بود از جانب يزيد براي قتال با عبدالله زبير و التجا آورد او به مسجدحرام و نصب کرد حصين مجانيق را، که منهدم گشت به سبب آن‌ها بعضي از ديوارهاي کعبه و منخرق گشت بعض از چوب‌هاي او و بعض کسوت او.

پس در اين اثنا حصين را خبرِ موتِ يزيد رسيد. پس بازگشت او به لشکر خود. پس خواست عبدالله زبيرکه هدم کند بقيّة ديوارهاي کعبة معظّمه را و باز تجديد کند بناي او بر وجه محکم. و باز گرداند او را بر قواعد حضرت خليل۷، پس امر کرد ابن الزبير به شکستن تمام ديوارها و بيت را تا آن که برسيد به زمين و ظاهر گشت قواعد ابراهيم۷ . پس بنا کرد بيت را بر قواعد او و گردانيد باب کعبه ملاصق به زمين چنان­که پيشتر بود. و ادخال کرد مقدار هفت‌گز از موضع حطيم در کعبه، و فتح کرد در کعبه باب غربي را مقابلة باب شرقي که آن هر دو باب الله بودند به واسطة استماع حديث که روايت کند او را عايشه رضي الله عنها از آن حضرت6 و زياد کرد در ارتفاع بيت نُه‌گز ديگر تا آن‌که گشت جملة بلندي آن [هجده‌ گز؟] و گويند که بود ابتدا ابن الزبير در هدم کعبه براي تجديد بنا به تاريخ پانزدهم از جمادي الآخر سنة اربع و ستّين و تمام گشت بناي او به تاريخ بيست و هفتم رجب، از سنة مذکوره کما يفيده کلام المحبّ الطبري[...] و قيل بود اتمام بناي او در سنة خمس وستّين، کذا قال الفاسي.

دهم بار بنا کرد او را حجّاج بن يوسف [... ] و سبعين به امر عبدالملک بن مروان ولکن او نشکست از بناي ابن الزبير إلاّ ناحية حطيم را فقط و بيرون کرد از بيت مقدار هفت‌گز را که ادخال کرده بود آن‌ها را ابن زبير در وي. پس بعد نقصان آن هفت‌گز باقي مانده طول بيت شريف ما بين حَجَر اَسود و رکن عراقي بيست و پنج گز، و ما بين رکن شامي و رکن يماني بيست و چهارگز. و مسدود کرد باب غربي کعبه را ، و مرتفع کرد باب شرقي را از زمين مقدار چهار گز و يک شِبر، و ترک کرد بقيّة بيت را بر بناي ابن زبير، پس همين بنا که الحال موجود است از بناي ابن زبير و حَجّاج باقي مانده است إلي يومنا هذا. و هذا حاصل ماذکر في تواريخ مکّه و غيرها من الکتب.

و علاّمة قهستاني در شرح مختصر وقايه گفته که: به درستي که بيت شريف واقع است در ميان مسجد حرام و بيت را دو سطح است؛ يکي بالاي ديگري و طول سطح او هژده گز است و عرض سطح آن پانزده گز. انتهي.

و شرح بناي بيت در هر مرتبه از مرّات عشره، محتاج به بيان کثير است، ترک کرده شده است آن را در اين مقام اختصاراً في الکلام و هرکه خواهد آن را کما هو حقّه مطالعه کند، فعليه بالسيرة الشامية و غيرها، والله الموفّق بالصواب.

فايدة حسنه

بدان که ذکر کرده است علاّمه عبدالله بن سالم بصري در شرح خود بر بخاري، بناي کعبه را مرتبه. يازدهم نيز بعد از بناي حَجّاج و گفته که داخل گشت سيلي عظيم از آب در سنه ألف و تسع و ثلاثين در مسجد الحرام، وهدم کرد از کعبة معظّمه جانبي را که تعمير کرده بود او را حَجّاج. پس، فرستاده شد خبر به سوي سلطان مرادخان بن احمدخان. پس، فرستاد معماران و اموال کثيره را. پس هدم کردند بقيّة جوانب ثلاثه را از کعبة مشرّفه نيز و از سرنو بناي جديد کردند و تمام گشت اين عمارت در سنة ألف و أَربعين. انتهي ما أفاده الشيخ عبدالله البصري، و ذکر مثله العلامة ابن علاّن البکري في بعض کتبه و العلامة حسن الشرقي الشرنبلالي مصنّف إمداد الفتّاح في رسالة منفردة سمّاها إسعاد آل عثمان المکرّم ببناء بيت الله المحرّم، و العلامة أبوالکرم محمدبن احمد بن المصطفي الزنجبيل الحنفي المکّي في رسالة مفردة له.

و علامه زنجبيل مذکور گفته که دخول سيل مذکور در مسجدالحرام، در اول شب خميس بيستم شهر شعبان، سنة ألف و تسع و ثلاثين بود، در رسيدن آب باران در وي قريب به آستانة عُليا از باب کعبه به مقدار ذرع يا قدري کم و يا زياده، مستور گشتند ستون‌‌ها که بسته مي‌شود در آن‌ها قنديل‌ها گرداگرد مطاف، و ظاهر نماند از قُبّه‌اي که بر مقام ابراهيم است مگر مقدار يک گز، يا قدري زياده، و منقطع گشت آن سيل در آخر شب خميس مذکور.

پس شکسته شد از کعبة معظّمه تمام ديوار شامي که به جانب حطيم بود و قريب به نصف ديوار شرقي که در وي باب است و مقدار سوّم حصّه از ديوار غربي که مقابل در است و سالم ماند ديوار جنوبي که به جانب يمن است، به حسب ظاهر، ولکن به حقيقت آن نيز خلل پذيرفته بود به موجب قوانين.

و بعد از رسيدن خبر به سلطان مرادخان بن سلطان احمدخان، و فرستادن او معماران و اموال زياد، شروع کردند در هدم ديوارهاي قديم به روز دوشنبه، به تاريخ دهم از شهر جمادي الثاني از سنة الف و اربعين. و بعد از فراغ از هدم آن‌ها، شروع کردند در بنا، به روز سه‌شنبه، به تاريخ بيست و پنجم شهرمذکور.

تا آن­که فارغ گشتند از بناي مذکور و تعمير و ترميم جميع آن چه شکسته بود از طرف مقام ابراهيم و از ابواب مسجد، چنانچه باب السّلام و باب ابراهيم و از مناره‌هاي آن و مدرسة سليمانيّه و غير ذلک، به تاريخ بيستم از شهر ذي قعدة الحرام سنة الف و اربعين. انتهي ما ذکره الزنجبيل في رسالته.

پس حاصل آن است که بنا کرده شده است کعبة معظّمه يازده مرتبه و معلوم شد آن چه اصحاب تواريخ سابقه؛ يعني ازرقي و فاسي و قطب الدين مکّي گفته‌اند که باقي مانده است بناي حَجّاج الي يومنا هذا. پس آن به سبب عدم ادراک ايشان بود مراين بناي اخير را. چه، بود وفات علامه قطب الدين مذکور در سنة تسعين و تسعمائة و وفات علاّمه ازرقي وفاسي قبل از وي فَلْيُتَدَبَّرْ.

فايده

بدان که اين جمله، ذکر بناي کعبة مشرّفه بود، امّا مرمّت در طرفي که ضعيف گشته بود از کعبه، چنانچه درسقف و آستانه و باب و ميزاب و ساير اطراف، پس واقع گشته مرّات کثيره، که ذکر نموده است حافظ ابن حجر در فتح الباري بعضي را از آن­ها و واقع گشته است است مرمّت در اطراف ، بعد از زمان ابن حجر مرّات متعدّده، کذا ذکر الشيخ عبدالله البصري في شرح البخاري و غيره.

فايده

فتوا داده‌اند علما به آن­که جايز نيست هدم ديواري از ديوارهاي کعبه براي تجديد بنا، به واسطة آن که عادت نگيرند ملوک، مثل اين فعل را، به طريق لعب، و لهذا منع کرد امام مالک ـ رحمه الله تعالي ـ مر هارون رشيد را در وقتي که اراده نمود تجديد بناي کعبه را و اين همه، وقتي است که ضرورت نباشد، اما اگر ضرورتي باشد؛ چنان­که غلبة سيل آمد و منهدم گشت چيزي از او، يا واقع گشت مصلحتي مستحسنه در اصلاح بعضي از اطراف، آن گاه جايز باشد اصلاح و مرمّت او، کما أوضحه ابن حَجَر في المناهل العذبة في إصلاح ما وَهَي من الکعبة.

فايده

علاّمه فاسي گفته: بدان که بودند در اصل در داخل کعبة مشرّفه شش عدد ستون در دو صف و هم چنين بودند در عهد پيغمبر خدا9 ، تا آن­که نقصان کرد ابن زبير در وقت بناي خود از آن‌ها سه ستون را و اقتصار نمود بر سه ستون در يک صف، و الآن داخل کعبه چهار ستون هستند و مطّلع نشدم من به تاريخ احداث اين ستون چهارم. انتهي والله اعلم.

فايده [آيات بيّنات کعبه چيست؟] [5]

بدان که حضرت حقّ ـ سبحانه و تعالي ـ در فضل کعبة شريفه فرمود که: ( إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي‌ بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَهُديً لِلْعَالَمِينَ ‌\* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً) [6] گفته‌‌اند علما، که مراد به «فِيهِ» آن است که قرينة مرادات به (آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ) کعبه، خصائص و کرامات او هستند که امتياز يافته است به آن‌ها از ساير بيوت.

از آن‌هاست: اين دو آيات که مذکور شد در قرآن مجيد؛ يکي مقام ابراهيم، که تأثير نموده‌اند در وي هر دو قدم حضرت ابراهيم خليل۷ ، و تأثير اقدام در سنگ از آيات است بلا شک.

دوّم: آن­که هر شخصي که داخل گردد در حرم کعبه، آمن شود و مراد امن است از عذاب آخرت، نزد جمهور علما، و نزد ابوحنيفه هر شخصي که قتل لازم شود بر وي به سبب قصاص يا غير آن، پس التجا آرد به سوي حرم مکّه، تعرّض کرده نشود او را، مادام که در حرم است.

و از آن‌هاست: تشويق خلايق به سوي او، تا آن که مي‌آيند براي طواف او مردم از اقطار و بلاد بعيده.

و از آن‌هاست: که واقع مي‌شود در وقت رؤيت کعبه، هيبت در قلوب و خضوع و خشوع و جريان دموع.

و از آن‌هاست: که امتناع مي‌نمايد طيور؛ از کبوتران و غير آن، از مرور بالاي سطح کعبه، و از جلوس بر وي، مگر آن که يکي از طيور مريض باشد، آنگاه مي‌نشيند بر کعبه براي طلب شفا و اگر چنين نبودي هرآينه بسيار مي‌شدي تلويث استار کعبه به قاذورات طيور؛ چنان که مي‌شود بر سطوح ساير بيوت.

و از آن‌هاست: که شفا مي‌‌يابند مريضان به مساس کعبه، چنانکه مي‌‌نهند موضع درد خود را بر حَجَر اَسود و ساير مواضع درد. [کذا، ظاهراً صحيح اين است: و ساير مواضع بيت]

و از آن‌هاست: که در وقت فتح باب کعبه داخل مي‌شوند در وي خلايق کثيره، که قطع مي‌کند عقل به عدم وسعت کعبه مر ايشان را و نماز مي‌کنند در وي به غير حصول ضرر غالباً.

و از آن‌هاست: استعجال عقوبت اِهلاک در حق کساني که ننمايند حرمت کعبه، و اِظهار کنند ظلم وجور را در حرم؛ چنان­که واقع شده است استعجال هلاک آن‌ها مرّات کثيره، کما بيّنه أصحاب السِّيَر.

و از آن‌هاست: اِهلاک اصحاب فيل.

و از آن‌هاست: که حفظ نموده است حَجَر اَسْوَد و مقام ابراهيم را، از اخذ اعدا، از وقت نزول آن‌ها از بهشت إلي يومنا هذا. با وجود کثرتِ اعداي آن‌ها از مشرکان و ساير فُسّاق؛ چنانکه قرامض [کذا؛ قرامطه صحيح است] و غير ايشان و چون گرفتند قرامض [قرامطه] حَجَر اَسود را به قصد عداوت، ردّ نمود او را حق ـ سبحانه و تعالي ـ به فضل خود، کما هو مفصَّل في کتب السِّيَر.

و از آن‌هاست: که الفت مي‌گيرند آهوان و درندگان در ارض حرم، و اگر مي‌آيد درنده در پس آهو در ارض حِلّ، چون داخل شد در حرم رجوع مي‌نمايد درنده از وي.

و از آن‌هاست: که اگر باران مي‌بارد از جانب رکن يماني، مي‌شود رخا و ارزاني در يمن و اگر مي‌بارد از جانب رکن شامي، مي‌شود ارزاني در سرزمين شام و اگر مي‌بارد از جميع جوانب بيت شريف، ارزاني عام مي‌شود در تمام بلاد.

و از آن‌هاست: آن چه [ريگ] واقع مي‌شود در مِنا، که رمي کرده مي‌‌شود در هر سالي بسيار و مع­ذلک ديده نمي‌شود الاّ مقدار قليل از جِمار. إلي غير ذلک من الآيات البيّنات التي يطول ذکرها.

و قاضي عزّ الدين بن جماعه، در منسک خود، از علاّمه محبّ الدين طبري= نقل کرده گفت: که در ايام مِنا، سه آيات عظيم است؛ يکي آن­که رفع کرده مي‌شود از آنجا جِمار؛ زيرا که روايت شده است از حضرت ابي سعيد خدري که پرسيدم از پيغمبر خدا9 که: يا رسول الله، اين رمي که کرده مي‌شود در هر سال، مي‌‌دانم که باقي نمي‌ماند از آن‌‌ها مگر قدر قليل؟ فرموده: که هر چه قبول کرده مي‌شود از آن‌ها رفع مي‌کنند آن را ملائکه و هر چه قبول نمي‌شود مي‌ماند در آنجا و اگر چنين نبودي هرآينه ديده مي‌شدندي از آن مثال جبال «و رواه الدارقطني و البيهقي و الحاکم مرفوعاً و رواه سعيد بن منصور موقوفاً عن أبي سعيد، و روي البيهقي نحوه موقوفاً عن ابن عباس ـ رضي الله عنه ـ».

و گفت طبري که شهادت مي‌‌دهد به صحّت وي معاينة حسّي؛ زيرا که در طريق عمره، در مقام تنعيم موضعي است که گفته مي‌شود در آنجا است قبر ابي‌لهب ـ و نيست في الواقع قبر او در آنجا ـ و رمي مي‌کنند آن موضع را بعضي افراد از مردم­که گذر مي‌نمايند بر آن طريق، و مي‌زنند هر يکي يک عدد سنگ و نمي‌رسد عدد اين رمي کنندگان به مقدار صدم حصّه از حجّاج که مي‌آيند از اطراف عالم براي حج در هر سالي، و مع ذلک حاصل شده است مرآن موضع را به سبب اجتماع سنگ‌ها در وي ارتفاع عظيم، به حيثيّتي که اگر جمع کرده شود سنگريزه‌هاي جميع جمرات مقام ثلاثة منا، پس رمي مي‌کنند به سوي آن‌ها در هر سالي مقدار ششصد هزار مردم، و اگر نقصان شود در عدد از مردمان، تکميل کرده مي‌‌شود او را به ملائکه، کما ورد. و هر شخصي رمي کند به سوي آن‌ها تا هفتاد سنگ ريزه يا چهل و نُه سنگ ريزه، از زمان حضرت ابراهيم۷ إلي يومنا هذا، مع ذلک معلوم نمي‌شود او را ارتفاع کثير بر زمين و اين برهان ظاهر و دليل باهر است.

دوّم: آن­که گوشت‌هاي هدايا و ضحايا در ايّام منا خشک کرده مي‌شود بر ديوارها و سنگ‌هاي جبال و بر سطوح خانه‌ها و محفوظ مي‌ماند آن گوشت‌ها به حفظ حق ـ سبحانه و تعالي ـ از آن­که برگيرند پرنده‌ها چيزي را از آن‌ها و معلوم است که زغن چون بيند چيزي سرخ در دست انساني يا بر سر او، اگر غير گوشت باشد، فرو مي‌افتد بر وي و مي‌گيرد آن چيز از وي و در اين ايّام زغن‌ها پرواز مي‌کنند بالاي آن گوشت و قدرت نمي‌آرند که بر گيرند چيزي از آن‌ها.

سوّم: آن که واقع نمي‌شوند در اين ايام مگس‌ها بر طعام، بلکه خورده مي‌شود عسل و مانند آن از اطعمه، که مجتمع شوند و نيفتد در آن، با وجود آن که در اين ايّام، عفونات به سبب کثرت خون‌ها و سرگين‌ها در شوارع و طُرُقات، که موجب کثرت مگس‌ها است، و چون ايّام مِنا مي‌گذرند، مي‌افتند مگس‌ها در اطعمه، تا آن که خوش نمي‌آيد طعام مر طاعم را به سبب آن. و اين آيات ظاهره و باهره هستند براي کسي که نظر کند در آن‌ها به انصاف و نيکو نمايد نظر در آن‌ها از اولو الأبصار. هذا کلمة ذکره ابن جماعة في منسکه ناقلاً عن الطبري.

فايده

بدان­که آن­چه ذکرکرديم در تعداد مرّات بناي کعبة معظّمه، از آن معلوم گشته طول و عرض کعبه از جميع جهات کما قدّمناه بالاختصار. و امّا طول و عرض موضع حطيم، پس بدان که علاّمه ازرقي و ابن جماعه گفته‌اند: که جملة طول،أعني ما بين فرجة غربيّه تا فرجة شرقيّة آن، به طريق استوا هفده ذراع است و عرض حطيم، اعني ما بين ميزاب کعبه تا منتهاي ديوار شامي از حطيم، مقدار هفده ذرع و ثُلث ذرع است، از آن عرض ديوار شامي حطيم ثلث ذرع است و يک شِبر و از داخل ديوار پانزده ذرع است، از آن مقدار هفت ذرع و قيل شش ذرع و يک شِبر از اجزاي کعبه است، کما تقدّم مکرّراً.

فايده در بيان طول و عرض مسجدالحرام و تجديد بناهاي آن و عدد ابواب و طاق‌ها و ستون‌ها و قُبّه‌ها و کنگره‌ها و مناره‌ها که هستند در اين زمان

بدان که چون بنا کرد حضرت ابراهيم خليل۷ مرکعبة معظّمه را، نبود در حوالي آن هيچ خانه و نه ديواري و هم­چنين نبود در زمان عمالقه و جُرْهُم و خُزاعه، که جرأت نکردي هيچ يکي بر بناي خانه‌ها در حوالي کعبه به واسطة احترام تا آن­که رسيد ولايت کعبه در دست قُصّي بن کلاب. پس جمع کرد او قوم خود را و اذن داد ايشان را بناي خانه‌ها را در جهات از کعبه، پس بنا کردند خانه‌ها را در آنجا و داشتند دروازه‌هاي آن‌ها را به سوي کعبه تا داخل شوند از آن راه براي طواف، و گذاشتند براي طائفان مقدار مطاف را، که فرش نموده‌اند الآن در وي سنگ‌هاي تراشيده را تا حاشية مطاف، که معروف است در اين زمان.

و همچنين بود در زمان حضرت پيغمبر خدا9 و در زمان صدّيق تا آن که رسيد خلافت به عمر و بسيار گشتند مردم، پس توسيع کرد مسجدالحرام را در سال هفدهم از هجرت و سراها که گِرد مسجد بودند شکست [7] آن‌ها را و داخل کرد در مسجد و اتّخاذ کرد براي مسجد ديواري کمتر از قامت و مي‌نهادند چراغ‌ها را برآن ديوار، و اوّل کسي که ديوار گرفت براي مسجد او بود.

و بعد از آن چون خلافت رسيده به عثمان خريد کرد منازل را و داخل کرد در مسجد، در سال بيست و ششم از هجرت و بنا کرد در مسجد رواق‌ها، و اول کسي که رواق‌ها کرد در مسجد او بود.

و مِنْ بَعدِ آن، زياد کرد حضرت عبدالله بن زبير در مسجد زيادتي بسيار؛ به حيثيّتي که بخريد سراي أَزرق را به زياده از ده‌هزار دينار و ادخال کرد آن را در مسجد.

بعد از آن بلند کرد عبدالملک بن مروان ديوارهاي مسجد را و سقف کرد او را به چوب درخت ساج ولکن توسيع نکرد او را بر بناي ابن زبير.

بعد از آن توسيع کرد او را پسر او وليد بن عبدالملک و بياورد به سوي او عمودها را از سنگ‌ رخام.

و بعد از آن زياده کرد در وي ابوجعفر منصور، در خلافت خود و بنا کرد او را، و انداخت در وي عمودهاي رخام.

بعد از آن زياد کرد در وي مهدي در خلافت خود دو مرتبه: امّا مرتبة اول پس در سال صد و شصتم هجري و امّا مرتبة دوّم پس ابتدا کرد آن را در سال صد و شصت و هفتم و اتمام کرد آن را در سال صد و شصت و نهم و وفات کرد خود هم در اين سال اتّفاقاً. و در هر دو مرتبة مذکوره در توسيع مسجد و عمارات آن، اموالي عظيمه را گويند که خرج کرد، بر هر يک گزي از زمين که ادخال کرد آن را در مسجد مقدار بيست و پنج دينار و نقل کرد براي وي ستون‌هاي رُخام از بلاد شام و غير آن در کشتي‌‌ها، تا آن که فرود آوردند آن‌ها را در بندر جدّه و برداشتند از آنجا بالاي گردون‌ها به سوي مکّه.

بعد از آن زياده کرد در وي معتضد عبّاسي، در جانب شمالي از مسجد قدري زيادت، بعد از سال صد و هشتادم و ادخال کرد در وي مقام دارالندوه را و تسميه مي‌کنند اين زيادت را به زيادت باب الزياده.

و الندوه خانه‌اي بود در جانب شمالي کعبه که بنا کرده بود آن را قُصّي بن کلاب و مجتمع گشتندي در وي قُريش مکّه براي مشورت هر امري؛ از نکاح يا حرب يا غيرآن و «نَدْوه» در لغت اجتماع را گويند وگفته‌اند که نبود دارالندوه قبل از قصّي.

بعد از آن زياده کرده شد در مسجد موصوف زيادتي از جانب پشت کعبه، که آن زيادت معروف است به «زيادت باب ابراهيم» و بود بناي اين زيادت در زمان خلافت مقتدر عبّاسي در سال سيصد و ششم، بعد از آن مستمر ماند بناي او بر همين طريق تا سال نُهصد و هشتادم، غير آن­چه اصلاح کردند بعض ملوک در سقف وي يا در بعض ابواب وي. پس در سال نهصد و هشتادم هدم کرد مسجد مذکور را سلطان سليم‌خان که از سلاطين روم‌اند، تجديد نموده بناي او را و اعاده کرد استوانه‌هاي او را از رخام و گردانيد عمارت او را محکم و به غايت مستحسن، و خرج کرد بر وي اموال کثيره تا آن­که تمام گشت اين عمارت در ايام پسر وي سلطان مرادخان، در آخر سال نهصد و هشتاد و سوّم، والله سبحانه و تعالي اعلم.

و علاّمه قهستاني در شرح مختصر وقايه گفته که: جملة ذراع‌هاي مسجدالحرام صد هزار و بيست هزار گز است و دروازه‌هاي او پانزده هستند و طاق‌هاي او يکصد و چهل و هفت است و ستون‌هاي او چهارصد و بيست و چهار است، همة ستون‌ها از مرمر يا از رُخام. انتهي.

و مخفي نماند که آن­چه علاّمه قهستاني نقل نموده در زمان او بود و امّا بعد از وي واقع شده است زيادت و تغيير دروازه‌ها و طاق‌ها و ستون‌ها؛ چنانچه تحقيق نموده است از متأخرين علاّمه قطب الدين در تاريخ مکه، پس نقل کرده مي‌شود در اينجا کلام او را مع‌الاختصار.

بايد دانست که علاّمه قطب الدين گفته:

تعداد ابواب مسجد و طاق‌هاي آن

پس بدان که ابواب مسجد در اين زمان نوزده [19] عدد باب‌اند که فتح کرده مي‌شوند اين ابواب بر سي‌ونُه طاق. از آن‌ها:

درجانب شرقي از کعبه معظّمه­که مواجهة باب [کعبه] ومقام [ابراهيم] است چهار دروازه است:

يکي: باب بني­شيبه که معروف گشته است الآن به باب­السّلام و مشتمل است­آن بر سه عدد طاق.

دوّم: باب النبيّ9 ، و‌آن دو طاق دارد و فاسي در شفاء الغرام گفته که داخل مي‌شدي پيغمبر خدا به سوي مسجدالحرام، وقتي که مي‌آمد از منزل خود که آن سراي بي‌بي‌ خديجة الکبري است ـ از اين باب و نيز بيرون رفتي از مسجد الحرام به سوي منزل خود ـ از اين باب. انتهي.

سوّم: باب الجنائز، که تسميه کنند او را به باب عباس، نيز به سبب آن که مقابله دارد به سراي عباس٢ ، و آن سه طاق دارد و گاهي تسميه کنند باب النبي را به باب الجنائز.

چهارم: باب بني‌هاشم که معروف است به باب علي و آن سه طاق دارد.

واما مسجد­الحرام در جانب جنوبي ازکعبة معظّمه­که به طرف يمن است، هفت(7) دروازه است:

يکي: آن­که گفته مي‌شود او را باب بازان، به واسطة قرب او به عين، که معروف است در مکّه به بازان، و اين دو طاق دارد.

دوّم: باب البغله و آن هم دو طاق دارد.

سوّم: باب بني‌مخزوم که معروف است الآن به باب الصّفا، به سبب اتّصال او به صفا و اين مشتمل است بر پنج طاق.

چهارم: آن­که معروف است به اَجياد صغير و اين دو طاق دارد.

پنجم: باب المجاهدي و گفته شده او را باب الرّحمه نيز، و آن هم دو طاق دارد.

ششم: باب عجلان، به سبب اتصال او به مدرسة شريف عجلان و اين هم دو طاق دارد.

هفتم: بابي از مسجد که واقع است در محاذات رکن يماني از کعبه معظّمه و معروف است به باب اُمّ هاني، به سبب آن­که بود نزد وي سراي بي‌بي‌ اُمّ هاني بنت ابي طالب، که داخل کرده شده است در مسجد و اين باب نيز دو مدخل دارد.

وامّا مسجدالحرام را درجانب غربي ازکعبة معظّمه­که جانب پشت بيت­الله است سه دروازه است:

يکي: باب حَزْوره، که معروف گشته است الآن به باب الوداع و آن مشتمل است بر دو طاق.

دوّم: باب الحنّاطين [8]، که تسميه مي‌کنند او را الآن به باب ابراهيم و آن يک طاق کلان دارد و نسبت نکرده‌اند او را به سوي ابراهيم خليل، بلکه مرد خياطي بود که ابراهيم نام داشت و مي‌نشست نزد همين باب، و گذشت او را عمر در آن جا بسيار، پس معروف شد اين باب به اسم وي.

سوم: باب بني‌ سهم، که معروف گشته است به باب العمره، به سبب آن که از باب بني سهم مردم به سوي تنعيم مي‌رفتند براي عمره و خروج و دخول مي‌نمودند از اين باب غالباً، پس به باب العمره مشهور شد و اين نيز يک طاق دارد.

امّا مسجدالحرام را در جانب شاميِ کعبة معظّمه پنج باب است:

يکي : آن که معروف است به «باب السدره» و «باب عتيق»، و تسميه کردند او را در زمان قديم به «باب العمره»، و «ابن العاصي» و اين نيز يک طاق دارد.

دوّم: «باب العجله»، که تسميه مي‌کنند او را به «باب الباسطيّه»، به سبب اتّصال به مدرسة عبدالباسط و آن نيز يک طاق دارد.

سوّم: بابي که واقع است در جانب زيادة مذکوره به طرف شامي از کعبه و آن معروف است به «باب قطبيّه» و آن هم يک طاق دارد.

چهارم: آن که به سمت دارالنَدْوه استو معروف است به باب الزياده، و آن سه طاق دارد.

پنجم: معروف است به «باب الدُرَيبه»، قريب از منارة باب السلام و آن يک طاق دارد.

و امّا استوانات مسجد الحرام

اعني ستون‌هاي آن در اين زمان. پس بدان که ستون‌‌هاي او بر دو قسم‌اند: قسم اوّل از رُخام، يا از حَجَر صُوّان و رُخام ـ به ضمّ راي مهمله و به خاي معجمه ـ سنگي است سفيد و نرم معروف و صُوّان ـ به ضمّ صاد مهمله و تشديد واو ـ قسمي است از سنگ سخت و اين‌ها سيصد و يازده(311) عدد ستون هستند؛ از آن‌ها در جهت شرقي از مسجدالحرام شصت و دو ستون رُخام است و در جهت شمالي از وي ـ که به سوي حطيم است ـ هشتاد ويک ستون رُخام است و در جهت غربي از وي، شصت و چهار ستون است؛ از آن‌ها شش ستون از حَجَر صُوّان و پنجاه و هشت از رُخام. و در جهت جنوبي از وي هشتاد و سه ستون است؛ از آن‌ها يازده ستون از حَجَر صُوّان و هفتاد و دو از رُخام. و در زيادتي که واقع است در طرف دارالندوه، پانزده ستون است؛ از آن‌ها يکي از حَجَر صُوّان است و چهارده از رُخام. و در زيادتي که به جانب باب ابراهيم است، شش ستون است از رُخام و قسم دوّم از حَجَر شُميسي است.

و نسبت کرده شود اين سنگ‌ها به سوي بئر شُميس ـ به صيغة تصغير ـ که آن چاهي است ما بين مکّه و بندر جدّه. گويند که حدّ حرم از جانب جدّه همين چاه است و هستند نزد اين چاه کوه‌هاي زرد رنگ که برآوردند از آن‌ها اين سنگ‌ها را و آوردند به سوي مکّة مشرّفه. پس جملة اين ستون‌هاي شُميسي دو صد و چهل و چهار ستون‌اند؛ از آن‌‌ها در جهت شرقي از مسجدالحرام سي‌ستون هستند و در جانب شمالي از وي، چهل و چهار ستون‌اند و در جهت غربي از وي سي‌وشش ستون‌اند و در طرف جنوبي او هفتاد وشش ستون‌اند و در ارکان اربع مسجدالحرام چهار ستون هستند، در هر رُکني يکي و در زيادت دارالندوه سي‌وشش ستون‌اند و در زيادت باب ابراهيم هژده ستون‌اند.

امّا قُبّه‌هاي مسجدالحرام

پس يکصد و پنجاه و دو قُبّه هستند؛ از آن‌ها در جانب شرقيِ مسجدالحرام بيست و چهار قُبّه است و در جانب غربي از وي، بيست و چهار قُبّه است و در جانب شمالي از وي، سي‌وشش قُبّه است و در جانب جنوبي از وي، سي‌وشش قُبّه است و در رکن مسجدالحرام که به قرب منارة حَزْوره است يک قُبّه است و در زيادت باب الندوه شانزده قُبّه است و در زيادت باب ابراهيم پانزده قُبّه است.

و امّا شرافات مسجدالحرام

اعني کنگره‌هاي آن، پس جمله يک هزار و سيصد و شصت و دو کنگره است؛ از آن‌ها در جانب شرقي آن بيست و هفت از رُخام است، که در ميان آن يک کنگره در جانب شرقي آن طويل است و باقي يکصد وسي و پنج از حَجَرهاي شُميسي است و در جانب شمالي آن سيصد و چهل و يک کنگره است؛ از آن‌ها هفت از رُخام است که در آن‌ها سه کنگره است طويل و باقي از حجر شُميسي است و در جانب غربي آن دو صد و چهار کنگره است؛ از آن‌ها هفتاد و پنج از رُخام است که در ميان آن‌ها يک کنگره طويل است و باقي از حجر شُميسي است و در جهت جنوبي آن سيصد و سي و پنج کنگره است؛ از آن‌ها هفتاد از رُخام است که در آن سه کنگره طويل‌اند و باقي از حَجَر شُميسي است و در زيادت باب الندوه يکصد و نود و يک کنگره است همه از حَجَر شُميسي است و در زيادت باب ابراهيم يکصد و چهل و شش کنگره است همه از حجر شُميسي است، فقط نُه از غير او.

و امّا مناره‌هاي مسجدالحرام

براي اذان، پس آن‌ها در اين زمان هفت عدد مناره‌اند که بر آن‌ها اذان گفته مي‌شود در اوقات خمسه:

يکي: از آن، منارة باب عمره است.

دوّم: منارة باب السلام.

سوم: منارة باب علي.

چهارم: منارة باب الحَزْوره.

پنجم: مناره باب الزياده.

ششم: منارة مدرسة سلطان قايتباي که واقع است در ميان صفا و مروه به قرب مسعي.

هفتم: منارة سلطان سليمان خان که واقع است در ميان باب الزياده و باب السلام.

و مسجد الحرام را در زمان سابق مناره‌هاي ديگر نيز بودند که ذکر نموده‌‌اند آن‌ها را علماي تواريخ در کتب خود، ولکن باقي نمانده است چيزي از آن‌ها در اين زمان، هذا مُحصَّل کلام القطب و غيره.

فايده

پيش‌تر از علاّمه قهستاني تعداد جمله ذراع‌هاي مسجدالحرام گذشته بود که آن صد هزار گز و بيست هزار گز است، ولکن تحقيق آن است که: علاّمه فاسي در تاريخ صغير خود مسمّي به تحصيل المرام نقل نموده و گفته که ذراع کردم من مسجد الحرام را به ذراع حديد و از وي ظاهر مي‌شود تحرير آن به ذراع دست. پس يافتم طول او را از ديوار غربي تا ديوار شرقي ـ که مقابل اوست ـ مقدار سيصد و پنجاه و شش گز و ثُمن گز به ذراع حديد. پس باشد آن به ذراع دست چهار صد و هفت گز، و بود پيمودن من آن را از ميان ديوار غربي تا ميانة ديوار شرقي به حيثيّتي که مرور مي‌نمودم من در داخل حطيم متّصل به ديوار شامي از کعبه، و يافتم عرض مسجدالحرام را از ديوار شامي تا ديوار يماني دو صد و شصت و شش گز به ذراع حديد، پس باشد آن به ذراع دست سيصد و چهار گز و بود پيمودن من آن را از ميانة ديوار شامي تا ميانة ديوار يماني؛ به حيثيّتي که مرور مي‌نمودم در مابين جانب شرقي از کعبه و مقام ابراهيم، بلکه بودم من اقرب به سوي مقام. انتهي ما ذکره الفاسي.

پس بر اين تقدير، جمله گزهاي مسجدالحرام به حساب ضرب، به موجب ذراع حديد، نود و چهار هزار و شش صد و نود و شش ذراع مي‌شود و به موجب ذراع دست يک لک [9] و بيست و سه هزار و هفتصد و بيست و هفت گز مي‌شود، فليتدبرّ، والله اعلم.

فصل؛ در بيان مقدار مطاف

که همان بود قدرِ مسجدالحرام در زمان پيغمبر خدا9 . بايد دانست که مولانا ملاّ علي قاري در شرح منسک متوسط گفته که: مُراد به مطاف، مکاني است که تعيين کرده شده براي طواف و همان مقدار بود مسجدالحرام در عهد پيغمبر9 . انتهي.

و مولانا قطب الدين مکّي در تاريخ مکّة معظّمه گفته که: مطاف مطلق مقداري است در حوالي بيت شريف که فرش کرده شده است او را الآن با حَجَرهاي تراشيده از قسم حَجَر صُوّان و بود عمارت مطاف در سنة احد و ستّين و تسعمائة به امر سلطان سليمان خان بن سلطان سليم‌خان، از سلاطين روم. انتهي ما أفاده القطب.

و گفته‌اند که بود ابتداي فرش مطاف به سنگ‌هاي مذکوره در ايّام خلافت سلطان سليم خان ثاني بن سليم‌خان اول که از سلاطين روم بود و بود خلافت او در اواخر مائه عاشره. و پيش‌تر از آن، علامت کرده بودند موضع مطاف را به وجهي ديگر؛ يعني نصب نموده بودند بر نهايت حاشية مطاف سنگ‌ها را به شکل دايره و مرتفع ساخته بودند آن‌ها را از زمين تا واضح و هويدا گردد حدّ مطاف.

و نيز بايد دانست که مطّلع نشده بودم من در وقت تأليف اين رساله، بر کتابي که تقدير نموده باشد ارض مطاف را به ذراع‌‌ها، پس تقدير نمودم من او را به نفس خود به ذراع شرعيّه، که آن بيست و چهار انگشت است.

پس بدان که مطاف واقع است بر هيئت تدوير، نه به صورت تربيع، و تدوير او هم از جميع جوانب يکسان نيست و از اين سبب ذراع کرديم او را از جوانب اربعة کعبه، از مقابلة وسط کعبه. پس، از جانب شمالي کعبه از خارج ديوار حطيم بيست و پنج ذراع و يک شِبر و دو انگشت و از جانب غربي کعبه، سي‌و چهار ذراع و دو انگشت کم شد و از جانب جنوبي کعبه سي و يک ذراع و هشت انگشت و از جانب شرقي کعبه تا نهايت باب السّلام قديم چهل [و چهار] ذراع شد و حساب کرده شده است اين ذراع‌ها در جميع جوانب از مقابلة وسط کعبه، نه از ارکان و نه از آن مکان که واقع است ميان وسط و ارکان. و اگر حساب کرده شود از مقابله و غير وسط کعبه ظاهر است که مخالفت به اين مقدار خواهد شد، به سبب آن که مطاف واقع است بر هيئت تدوير نه بر صورت تربيع. فَلْيُتَدَبَّر، و الله تعالي أعلم بحقيقة الحال، و اليه المآل. [10]

فصل؛ در بيان مساحت حرم و ما يتعلّق به است

در جامع الرموز آورده، در مساحت مسجد الحرام: «و المسجد في وسط مکّة، ذراعه مائة ألف و عشرون، و طاقاته أربعون و مائة، و اُستواناته أربع و عشرون و أربعمائة کلّها من مرمر أو رُخام، و أبوابه خمسة عشر».

بدان که بلندي بيت الله شريف، که کعبه ظاهر است به سوي آسمان در اين ايّام، بيست و هفت گز و رُبع گز است و گز شرعي بيست و چهار انگشت است که پهلوي هم نهاده باشد و هر انگشتي را شش جو اعتبار کرده‌اند که در پهلوي هم نهاده باشند.

امّا طول کعبة الله شريف در روي از رکن حَجَر اَسود تا رکن عراقي که ديوار شرقي خانة کعبه است، بيست و پنج گز است و هشت قلفه است و از رکن يماني تا رکن شامي که ديوار غربي است بيست و چهار گز و يک شِبر است و از رکن يماني تا رکن حَجَر اَسود که جنوبي است بيست و يک گز و يک شِبر است و از رکن شامي تا رکن عراقي که ديوار شمالي است بيست و دو گز است.

امّا عرض ديوار خانة کعبه دو گز است [11] و براي بيت الله شريف دو سقف‌اند؛ احدهما فوق الآخر و عرض سطح کعبه ثمانية عشر ذراع، و باب کعبه در ديوار شرقي است و طول باب کعبه شش گز و ده انگشت و عرض باب کعبة شريف چهار گز است و تخته‌هاي در از چوب ساج است و تنگ‌هاي نقره بر روي آن گرفته و [با] ميخ‌هاي نقره استوار کرده‌اند و بلندي آستانه از روي زمين چهار و ثُمن گز است و ناودان کعبة شريف که آن را «ميزاب رحمت» بگويند در ميان ديوار رکن عراقي و شامي است و حِجْر اسماعيل۷ در زير آن است، و بلندي حَجَر اَسود از روي زمين دو گز و نصف گز و سُدْس گز است، چيزي زياده، و مقدار عرض ناودان که از او ظاهر است، يک وجب و چهار انگشت است؛ يعني انگشتان بر هم پيوسته، و عرض مستجار چهار گز و پنج انگشت، و مستجار ما بين رکن [يماني] و باب دوّم کعبه است و در اين ايّام باب ثاني مسدود است.

و اين] را[ مستجار براي آن مي‌گويند که آن جاي نيز مردم مي‌ايستند و دست بر ديوار کعبة شريف نهاده، دعا مي‌کنند و مغفرت از گناهان مي‌طلبند، لِهذا «مستجار مِنَ الذّنوب» گفته‌اند.

و عرض بابِ مسدودِ مذکور سه گز، طول پنج گز است، اندکي زياده. اما حِجر ـ به کسر حاي مهمله و سکون جيم‌ ـ که آن را حطيم نيز ناميده‌اند، مَحوُط [12]‌اي است مدوّر؛ مانند نصف دايره و اين حِجْر در جانب شمالي کعبة شريف، زير ناودان است؛ چنانکه گذشت و حدّ آن از رکن عراقي تا رکن شامي است و زمين حِجْر را به سنگ‌هاي رُخام سفيد و سياه و سرخ و سبز و زرد فرش کرده‌اند و از آنجا که زير ناودان است تا ديوار حِجْر هفده گز و ثُلث گز است و مقدار هفت‌گز يا شش گز و يک وجب از زمين خانة کعبه است و باقي جاي گوسفندان حضرت اسماعيل بوده، بعد از آن داخل حِجْر کرده‌اند و اين حِجْر دو باب دارد: يکي نزديک رکن شامي و ديگر نزديک رکن عراقي و مابين دو در حِجْر بيست گز است و دايرة حِجْر از جانب درون سي و هشت گز است و از جانب بيرون چهل گز و رُبع گز.

بعضي گفته‌اند در خانه از جانب درون مع الحطيم، صد و بيست گز و نصف گز است. [13]

امّا حُفره، که پيوسته به ديوار شرقي کعبه است، نزديک به آستانة کعبه، که در اين ايّام به مقام جبرئيل مشهور است و بعضي گويند که اين حُفره، جايي است که حضرت ابراهيم۷ گِل راست مي‌کرد از بهر تعمير کعبه، و لِهذا اهل مکّه اين حُفره را «مَعْجنه» مي‌‌نامند و معجنه در لغت مغاکي را گويند و طول آن هفت وجب و هفت انگشت مضمومه و عرض پنج وجب و سه انگشت به جانب کعبه و عمق آن يک وجب و چهار انگشت است.

وشيخ محبّ الدين طبري و غيره گفت: که اين حُفره، جايي است که حضرت جبرئيل۷ با حضرت سرور کائنات9 پنج وقت نماز را در روز متعارف در اين موضع گزارده و اوقات پنج نماز معيّن ساخته‌اند، در زماني که خداي تعالي ـ جلّ جلاله ـ نماز را بر اين امّت مرحومه فرض گردانيد، والله اعلم.

بدان که حدود مطاف از جانب حطيم، از ديوار حطيم تا سر حدّ مطاف بيست و پنج گز و يک شبر و دو انگشت است و از جانب غربي، از شادِروان کعبه تا سرحدّ مطاف بيست و چهار گز و دو انگشت کم، و از جانب جنوبي سي‌ويک گز و هشت انگشت، و از جانب باب کعبه تا سرحدّ مطاف پنجاه و سه گز، تا حدّ باب السلام چهل و چهار گز.

و جملة طول مطاف ـ فيما بين الشمال إلي الجنوب ـ نود و هشت گز و ثُلث ذراع و دو انگشت کم يا کسري زياده. امّا عرض زمين مطاف که گرداگرد کعبه به سنگ، فرش کرده‌اند، از طرف شرقي کعبه از شبّاکه مقام تا شادروان کعبه که مقابل اوست، چهل و چهار قدم است و از جانب شمالي از کنار مطاف تا ديوار حطيم ـ که مقابل اوست ـ چهل و هشت قدم است و از طرف غربي، از کنار مطاف تا شادِروان کعبه شصت و پنج قدم است و اين دورترين جوانب است، و از جانب جنوب از کنار مطاف تا شادِروان کعبه آنجا که زير حَجَر اَسود است، چهل و هفت قدم است.

امّا ستون‌هاي دور مطاف

که از جهت آويختن قنديل‌ها راست کرده‌اند، سي‌وسه عدداند. سي‌ويک عدد از هفت جوش‌اند‌ [14] و دوستون از هر دو سرآن‌ها از سنگ مرمر سفيداند و در ميان هر فُرجة دو ستون هفت قنديل از زُجاج آويخته شده است که هر شب روشن مي‌شوند و جميع قنديل‌هاي حرم هزار است از زُجاج.

] مقايسة ارکان کعبه با جهات چهارگانه [

بدان که حرم محترم و بيت معظّم، اندکي انحرافي دارد از جهات اربعه؛ چنانکه رکن حَجَر اسود در محاذي بين المشرقين واقع شده و ستارة قطب در برابر رکن عراقي مرئي مي‌شود، باقي ارکان بر همين قياس.

[محراب‌هاي پيروان مذاهب]

بدان که، اوّل: مصلاي حنفيّه، که ايواني است سه دَرَه، دو منزله به عمارت عظيم الشأن، جانبِِ شمالِ بيرونِ ستون‌هاي مطاف واقع شده است و از مصلاّ تا ديوار حِجْر ـ به کسرحاي مهمله ـ چهل و هشت گز است.

دوّم: مصلاي شافعي، که قريب چاه زمزم [و تا شادِروان کعبه] چهل گز است و اين طرف هيچ ستون مطاف نيست و اين مصلاّ بيرون، ما بين عمارت چاه زمزم و منبر عالي سنگ مرمر واقع شده است، ايواني است يک دَره، متّصل به مقام ابراهيم۷ ، جانب مشرق.

سوّم: مصلاّي حنبلي است که ايواني است خُرد يک دَرِه مقابل حَجَر اَسود، بيرون مطاف، جانب مشرق و از کنار مطاف تا شادِروان که زير حَجَر اَسود است چهل و هفت گز است.

چهارم: مصلاّي مالکي است که ايواني است يک دَرِه جانب مغرب بيرون ستون‌هاي مطاف واقع شده است، از کنارة ديوار محراب آن تا شادِروان کعبه شصت و پنج گز است.

[مقام ابراهيم ۷]

بدان که مقام ابراهيم۷ ، چنين نقل است از شيخ عزّالدين که تاريخ هفتصد و پنجاه و سه از هجرت، مجاور مکة معظّمه بودم و مقام مذکور را پيمودم. پس بلندي مقام از روي [15] نصف و رُبع و ثُمن گز است و بالاي سنگ مربّع است از هر طرفي سه رُبع گز و موضع قدمين مبارک حضرت ابراهيم۷ را تنگة نقره گرفته‌اند و پَستي موضع قدمين از بالاي نقره هفت و نيم قيراط است؛ يعني ثُلث گز است نيم قيراط کم ـ و بيست و چهار قيراط يک گز است ـ و چهار جانب صندوق در زمين استوار است و بر روي صندوق پردة اطلس سياه زر بفت پوشيده‌‌اند و بر بالاي صندوق مذکور گنبد مختصر از چوب بر سر چهار ستون وضع کرده‌اند و درون آن را به طلا و لاجورد و غيرهما منقَّش ساخته‌اند و در غايت زيب و زينت پرداخته‌اند و روي گنبد را به تخته‌هاي سُرب به هم ميخ دوز کرده‌اند و بر چهار جانب صندوق چهار شبّاکه هفت جوش بر چهار ستون که مذکور گشت، وصل کرده‌اند و در عقب گنبد ايواني بر سه ستون سنگ تعمير کرده‌اند و يک جانب ايوان متّصل به گنبد است و اين ايوان را ايوانة خلف مقام مي‌گويند.

و طول موضع مصلاّ که جاي نماز گزاردن نفل طواف است؛ يعني زير ايوان مذکور پنج گز و سُدس گز است و طول و عرض شبّاکه پنج گز است و شبّاکه پنجره را گويند.

و امّا دوري مقام از کعبه از صندوق درون شبّاکه، که مقام در وي است تا شادِروان بيت الله بيست گز و ثُلثان و ثُمن گز است و شادِروان پُشتبان ديوار را گويند و از حَجَر اَسود تا مقام مذکور بيست و هفت گز است.

[منبر مسجدالحرام]

بدان که منبر خطبة جمعه که مقابل رکن عراقي واقع شده، به عمارت سنگ سفيد عظيم الشأن، مشتمل بر سيزده زينة پايه، و بر سرش گنبد خُرد بر چهار ستون سنگ استوار کرده‌اند.

[چاه زمزم]

بدان که عمق چاه زمزم شصت و هفت گز است و عرض سَرِ چاه چهار گز در چهار گز است و از ديوار کعبة شريفه تا چاه زمزم سي‌و سه گز است و ما بين مقام و چاه زمزم بيست و يک گز است.

[قُبّة الفرّاشين]

و در عقب خانه‌اي که چاه زمزم در اوست، گنبدي است که آن را قُبّة الفرّاشين مي‌گويند، زيرا که فرّاشان شمع‌ها و شمعدان‌ها و بساط‌ها و مصاحف و ما يحتاج مسجد را در آن جا مي‌نهند.

[سقاية الحاجّ]

و در عقب قُبّة الفراشين گنبدي است ديگر، که آن را سقاية الحاجّ مي‌گويند.

[باب السّلام]

و پَسِ ايواني که مصلاّي شافعي است که آن را باب السّلام گويند.

[پلّکان ورود به کعبه]

و يک زينه پاي چوبي مانند تبرّک يازده پايه دارد براي داخلي بيت الله، نيز قريب زمزم مي‌باشد که پادشاه هندوستان فرستاده بود.

[تعداد رديف ستون‌ها]

بدان که عدد ستون‌هاي مسجدالحرام، گرد برگرد چند دور است، غير ستون‌هايي که در باب ابراهيم و باب زياده است، چهار صد و شصت و نُه ستون‌هاست، در چهار دور حرم؛ در هر طرفي سه قطار ستون‌هاست، بعضي جا کم و بعضي جا زياده، چنانچه طرف کُنج صفا سه قطار ستون‌هاست، بلکه کم[تر] است و طرف باب الزياده از سه زياده، شصت و شش است.

[تعداد مناره‌ها]

بدان که عدد مناره‌هاي حرم هفت است، چهار مناره در چهار کُنج حرم وسه سواي آن‌هاست.

[مساحت مسجدالحرام]

در بيرجندي که گفته: مساحت مسجدالحرام علي ما قيل، مائة و عشرون ألف ذراع.

أمّا طول مسجدالحرام در اين ايام از باب بني شيبه که مشهور به باب السّلام است و آن در کنج ديوار شرقي مسجد است تا باب عمره که در کُنج ديوار غربي است، چهارصد و چهار گز است و اين دويست و هشتاد خُطوه مي‌شود. اما عرض حرم از باب بني مخزوم که مشهور به باب الصّفا است و اين در ديوار جنوبي مسجد است تا ديوار اصلي مسجد که طرف شمالي است قريب باب دارالندوه سه صد و چهار گز است و اين دويست و بيست و شش خُطوه مي‌شود.

وبيانه­گفته: صفا ومروه بيرون مسجد جانب شرقي‌اند وصفا جانب جنوب­است ومروه جانب­شمال.

در جامع­گفته: در ميان دوکوه [صفا و مروه] هفتصد و شصت وشش، يکصد و دوازده گز است.

در شرح صراط المستقيم گفته: دو ميل اخضرين الآن علامتي براي منتهاي محلّ سعي در ديوار حرم نهاده‌اند و شيخ الإسلام گفته: دو علامت است برشکل ميل کشيده شده‌اند، از ديوار مسجدالحرام و مفصَّل نيست از دو، اين هر دو علامت‌اند براي سعي در بطن وادي.

در بيانه گفته: مِنا بيرون مکّه است جانب مشرق، که اندک مايل به جنوب است. پس اگر کسي در اين مواضع مذکور نماز گزارد، بايد که متوجّه شود به سوي مغرب شمالي.

در زاد­الغريب آورده­که: مِنا بر سه ميل است، از مُزدلفه و عرفات برشش ميل است، از مِنا تقريباً.

و در مناسک ملاّ رحمة الله سندهي ـ عليه الرحمه ـ آورده است که حدود عرفات اين است: حدّ اوّل منتها مي‌شود تا به شارع عام طريق الشرق و حدّ دوّم تا اطراف جبل که وراي زمين عرفات است، و حدّ سوّم تا بساتين که متّصل عرنه عرفات است و حدّ چهارم منتها تا وادي عرفات.

در شرح ملاّ علي قاري بر مناسک گفته که: مسجد نَمِرَه در آخر عرفات قريب آن، بلکه بعضي گفته‌اند که بعضي از آن است.

در ترجمة خلاصة مشکاة مسمّي بصراط الحياة گفته: نمره ـ به ضمّ و به کسر ميم ـ که قريب وادي عرفات و نهايت زمين حرم است.

در زادالغريب آورده: مراد به حرم، حرم مکّه است از جانب مشرق شش ميل است و از جانب مغرب دوازده ميل است و از جانب شمال سيزده ميل است يا هژده ميل و از جانب جنوب بيست و چهار ميل است.

و در شرح صراط المستقيم گفته: نُمِرَه ـ به ضمّ نون و کسر ميم و فتح راء ـ موضعي است نزديک به عرفات و آخر زمين حرم است و گويا برزخي است ميان حِلّ و حرم.

ملاّ علي قاري گفته: در مسجد نمره وقوف جايز نيست که قريب عُرنه است.

در معيار شرح کنز: بطن عُرنه که آن مکان وقوف نيست و وجه آن است که پيغمبر ـ صليّ الله عليه و آله و صحبه و سلّم ـ شيطان را در آنجا ايستاده ديده‌اند.

بدان که عُرنه قريب عرفات است به چهار ميل به صورت ديواري مربّع، دو ميل که جانب کعبه است حدّ زمين حرم و آن دو ميل ديگر که طرف عرفات است حدّ زمين عرفات، ميان اين دو حدّ را بطن عرنه گويند.

تمام شد 16 جمادي الاُخري روز پنج‌شنبه در مکّة معظّمه، سنه 1254 هجرية نبويّه

[1] . آل عمران: 96

[2] . بقره : 127

[3] . يعني مسدود کردند

[4] . اين کلام مخالف است با آنچه مشهور است که هرکسي از بزرگان مکّه مي‌خواست حَجرالأَسود را او بر جاي نهد، تا اين شرافت به نام او و قبيله‌اش ثبت شود. پس راضي شدند به داوري اولين شخصي که وارد مسجد الحرام شود. که ناگاه حضرت محمّد9 وارد شد و چون از تصميم آنان آگاه شد عباي خود را پهن کرد و حَجَر الأسود را در ميان آن نهاد و فرمود: از هر قبيله يک نفر بيايد و گوشة عبا را بگيرد و حَجَر را به محل نصب ببرد. و چون به کنار کعبه رسيد، خود حضرت آن را از ميان عبا برداشتند و در محل خود نصب نمودند.

[5] . برخي از مواردي که در اينجا برمي‌شمارد دليل محکمي ندارد.

[6] . آل عمران: 96ـ 97

[7] . يعني خراب کرد

[8] . در نسخه هند (باب الخيّاطين) آمده و به هر دو صورت در مصادر ذکر شده است.

[9] . هر (لک) معادل يکصد هزار است.

[10] . نسخة هند در اين‌جا پايان مي‌پذيرد، با اين انجامه: بعون الله العزيز الغفّار به روز دوشنبه بيست و نهم ربيع الأول سنة 1281 تمام شد. نقل از کتاب سيّد اکرم علي، برداشته شد که براي مطالعة محمد صديق صاحب گرفته بودند.

[11] . مراد ضخامت ديوار کعبه مشرّفه است که حدود يک متر است.

[12] . يعني: ديوار کشي شده‌اي است

[13] . ظاهراً مقصودش بيان مساحت درون کعبه مشرفه به گز مربّع است، به ضميمه مقداري که از آن بيرون گذاشته و اکنون جزء زمين حِجْر اسماعيل است بنابر روايات اهل سنّت، لکن مقصود مؤلف واضح نيست.

[14] . هفت جوش= هفت فلز که با هم ترکيب کنند؛ زر، نقره، مس، جست، آهن، سرب، ارزيز.

[15] . يعني ضخامت سنگ مقام ابراهيم7 وقتي از بالا به پايين ملاحظه شود.